

هفت آسمان قرآن و فرهنگ زمانه نزول

دکتر محمد جواد نجفی^۱ - زهرا محمودی^۲

چکیده

بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم، موضوعی است که پیشینه‌ای از زمان نزول قرآن دارد. اما در دوره اخیر نگاهی نو بر آن شکل گرفته و موافقت‌ها و مخالفت‌های بسیاری پیرامون آن پدید آمده است. این پژوهش بر آن است با بررسی سیر دیدگاه مفسران ذیل آیات مربوط به «سبع سماوات»، ارتباط هفت آسمان قرآن را با فرهنگ زمانه نزول روشن کند. با بررسی تفسیرها روشن گردید تنها از قرن چهاردهم مفسران به ارتباط هفت آسمان با فرهنگ معاصران نزول پرداخته و قبل از آن می‌کوشیده‌اند به شیوه‌هایی دیگر به چرایی هفت عدد بودن آسمان‌ها در قرآن پاسخ دهند. اما به نظر می‌رسد قرآن کریم تنها در استفاده از زبان، بدون پذیرش بار محتوایی واژگان، با معاصران خود همراهی کرده است. در نتیجه تنها به جهت هم‌زبانی با قوم، از اصطلاح «سبع سماوات» استفاده کرده است. **کلید واژه‌ها:** سبع سماوات، هم‌زبانی با قوم، زبان قرآن، فرهنگ زمانه.

مقدمه

آیاتی در قرآن کریم دلالت بر هم‌زبانی پیامبران الهی با معاصرانشان دارد. یکی از این آیات آیه ۴ سوره ابراهیم است که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ

Najafi4963@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه قم.

Zahra.mahmudi.m@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۳ - پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۸

لَهُمْ﴾ (ابراهیم/۴). هم چنین قرآن کریم زبان خود را عربی معرفی می کند که همان زبان قوم رسول خاتم ﷺ است: ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعرا/۱۹۵). می دانیم که زبان هر قوم فقط لغت و لهجه نیست، بلکه فرهنگ هر قوم نیز با مثل ها، تشبیه ها و اصطلاح های خود در زبان آن قوم ورود پیدا می کند و اگر پیامبری بخواهد در ایجاد ارتباط با یک جامعه موفق باشد، باید به زبان ایشان سخن بگوید، تا به این طریق همگام با ایشان حرکت کند. اما لازمه سخن گفتن به زبان قوم، پذیرش بار محتوایی واژگان نیست، بلکه واژگان کاربردی رایج در عرف هر زبانی، تنها به عنوان ذکر نام و نشان برای مفاهیمی است که میان گوینده و شنونده رد و بدل می شود و هرگز نمی تواند نشانگر پذیرش انگیزه واضع اصل لغت باشد (معرفت، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

یکی از مباحث قرآن که در آن موضوع همراهی با فرهنگ معاصران نزول مطرح می شود، «سبع سماوات» است. سبع سماوات به معنای هفت آسمان، عبارتی است که در هفت مورد به صراحت و در دو مورد به اشاره در قرآن به کار رفته است. شاید قرآن به منظور همراهی با فرهنگ معاصران یا همراهی با زبان ایشان از «سبع سماوات» سخن گفته و از بیان آن حقیقتی را منظور نداشته است. از طرفی ممکن است منظور قرآن از بیان این عبارت، نشان دادن حقیقتی در عالم خلقت باشد. در این پژوهش برآنیم تا پس از بررسی واژگانی این عبارت، به پژوهش در دیدگاه مفسران پیرامون موضوع هفت آسمان و ارتباط آن با فرهنگ زمانه بپردازیم. هدف این است که ببینیم کاربرد «سبع سماوات» در قرآن به منظور همراهی با فرهنگ معاصران نزول بوده یا معنای دیگری از آن منظور شده است. گرچه در برخی مقاله های دیگر به موضوع هفت آسمان قرآن پرداخته شده، اما این مقاله هفت آسمان را از نگاهی دیگر (با توجه به نظریه «معجرات در استعمال») و مبتنی بر دیدگاه مفسران در سه دوره تاریخی با توجه به سیر مواجهه عرب و مسلمانان با نظریات علم نجوم بررسی می کند، تا بتوان به تحلیل بهتری از این موضوع دست یافت.

علم هیئت در عصر نزول

در زمان جاهلیت علم هیئت تنها به مشاهده ستارگان و سیاره ها با چشم غیر مسلح

محدود می‌شد. عرب جاهلی تعدادی از ستارگان را شناخته و به آن اسم‌های عربی (مانند ثریا) یا اسم‌های بابلی، کلدانی و فارسی داده بود (جابر، ۱۹۸۶: ۹۹).

می‌توان گفت منابع عرب عصر نزول برای اخذ علم هیئت بدین ترتیب بود:

۱. کلدانی‌ها و بابلی‌ها: جرجی زیدان عرب را در علم ستاره‌شناسی به طور کلی مدیون کلدانی‌ها می‌داند (زیدان، ۱۳۸۹: ۴۰۳-۴۰۵). برخی با اشاره به شهرت کلدانی‌ها در نجوم و شناختی که از هفت سیاره داشتند، معتقدند دیگر جامعه‌ها نیز علم نجوم را از کلدانی‌ها گرفته و نسل به نسل منتقل کردند تا به زمان نزول قرآن رسید (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۵۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۳۸۰/۱). در نتیجه این احتمال وجود دارد که عرب نیز به دلیل مجاورت با کلدانی‌ها (جوادی‌علی، ۱۴۲۲: ۲/۲۵۸)، علم هیئت را از ایشان که معتقد به هفت آسمان بودند، (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱/ذیل ماده آسمان) گرفته باشد. در مقابل برخی بر این باورند که عرب قبل از دوره عباسیان چیزی از علم نجوم نمی‌دانست. (طوفان قدری، ۲۰۰۸: ۵۷).

۲. منابع فارسی: کوروش در حوالی سال ۵۳۹ تا ۵۴۰ ق.م بر عرب پیروز گردید و سرزمین‌های عرب را در زمرهٔ املاک خود قرار داد (علی، ۱۴۲۲: ۲/۲۶۲). ایرانیان ابتدا آسمان‌ها را چهار، سپس شش و تحت تأثیر افکار بابلی گاهی آن را هفت طبقه به شمار آورده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱/ذیل ماده آسمان). بنابراین اگر ایرانیان نیز بر عرب اثرگذار بوده‌اند، این تأثیر در واقع همان تأثیر بابلی‌هاست که با واسطهٔ ایرانیان به عرب منتقل شده است.

۳. منابع هندی: جرجی زیدان ممکن می‌داند که عرب مطالبی راجع به نجوم را از هندی‌ها گرفته باشد (زیدان، ۱۳۸۹: ۴۰۳-۴۰۵). اما باید گفت هیئت هندی با ترجمه کتابی هندی در زمان عباسیان وارد دنیای عرب شده است (جابر، ۱۹۸۶: ۱۰۲).

۴. منابع یونانی: این منبع مهم‌ترین منبع علم هیئت برای عرب به شمار می‌آید. اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم هجری، علوم گوناگون از یونان وارد جهان اسلام گردید. یکی از آن علوم هیئت بطلمیوسی بود (زیدان، ۱۳۸۹: ۵۰۷). بطلمیوس (۹۰-۱۶۸ م) که

در قرن دوم میلادی نظریه خود را بیان نموده بود و تعداد افلاک را نه عدد می دانست، تا پانزده قرن پس از بیان نظریه اش، هیچ منازعی نداشت. وی تصور می کرد زمین مرکز عالم است و سیاره ها و ثوابت بر گرد آن می چرخند (بهبودی، ۱۳۸۰: ۲۸۱).

رفته رفته هیئت بطلمیوسی در فرهنگ اسلام نفوذ کرد و باعث بروز انتقادهایی درباره تعارض بین قرآن و علم شد. این تعارض از قرن پنجم هجری همگانی شده، نقد مدل ها و شیوه های رصدی بطلمیوس، در میان عالمان اسلام به صورت یک سنت در آمد (حیدرزاده، ۱۳۷۵: ۷۹). انتقادات به هیئت بطلمیوسی تا قرن یازدهم هجری ادامه داشت. در قرن شانزدهم میلادی کوپرنیک نظام بطلمیوسی را به هم ریخت (شهرستانی، ۱۳۸۹: ۵۹). اما باز هم هفت آسمان قرآن با نظریه آن روز که در آن با استفاده از تلسکوپ تعداد سیاره ها به شش عدد و پس از مدتی به نه عدد می رسید، همراه نبود (بهبودی، ۱۳۸۰: ۲۸۲).

با توجه به سیر علم هیئت در دنیای عرب، درمی یابیم که در زمان نزول قرآن، مردم حجاز یا هیچ چیزی از علم هیئت نمی دانستند و یا تحت تاثیر کلدانی ها به وجود هفت آسمان باور داشتند. در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری نظریه بطلمیوس وارد دنیای عرب شد و از قرن پنجم نیز نقد این نظریه به صورت عمومی آغاز شد. دوره نقد نظریه بطلمیوس تا قرن یازدهم هجری ادامه داشت و بعد از آن نظریه بطلمیوس به طور کامل متروک گردید.

در ادامه با تحلیل دیدگاه مفسران در هر یک از این دوره ها، درمی یابیم که در دوره های گوناگون مفسران چگونه به تفسیر آیات مربوط به هفت آسمان پرداخته و کدام یک موافق با زتاب فرهنگ زمانه در قرآن بوده است.

آیات مرتبط

در قرآن کریم نه آیه است که در آن از هفت آسمان به صراحت و اشاره، سخن به میان آمده است. این آیات به ترتیب زیر هستند:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ «اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید، سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت، و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست» (بقره/۲۹).

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾؛ «آسمان های هفت گانه و زمین و هر کس که در آن هاست او را تسبیح می گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آن ها را در نمی یابید. به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است» (اسراء/۴۴).

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾؛ «و به راستی [ما] بالای سر شما هفت راه [آسمانی] آفریدیم و از [کار] آفرینش غافل نبوده ایم» (مومنون/۱۷).

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾؛ «بگو: پروردگار آسمان های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟» (مؤمنون/۸۶).

﴿فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾؛ «پس آن ها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود، و آسمان [این] دنیا را به چراغ ها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم، این است اندازه گیری آن نیرومند دانا» (فصلت/۱۲).

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾؛ «خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن ها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آن ها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را دربر گرفته است» (طلاق/۱۲).

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ﴾؛ «همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای]

بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می بینی؟» (ملک / ۳).

﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا. وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾؛ «مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را نورنور آفریده است؟» (نوح / ۱۵-۱۶).

﴿وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا﴾؛ «و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم» (نبا / ۱۲).

معناشناسی واژگان

سبع

سبع دارای معناهای گوناگونی است، یکی از معناهای آن، عدد هفت است (ابن درید، ۱۹۸۷ / ۱ / ۳۳۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ / ۳ / ۱۲۸). یکی از کاربردهای این واژه، رساندن مفهوم کثرت و زیادت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ / ۸ / ۱۴۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ / ۵ / ۳۸). یکی از مثل های عرب این بوده است که می گفتند: «لَأَفْعَلَنَّ بِكَ فِعْلَ سَبْعَةَ». برخی منظور این جمله را مبالغه دانسته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ / ۸ / ۱۴۶)، یعنی نهایت شر و بدی را در مورد تو اعمال می کنم (فراهیدی، ۱۴۱۰ / ۱ / ۳۴۶؛ ازهری، ۲۰۰۱ / ۲ / ۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ / ۸ / ۱۴۶). برخی نیز می گویند از آنجا که هفت مرد سرکش در میان عرب بودند و یکی از پادشاهان آن ها را گرفت و به زنجیر بست، این سخن مثل شد (ابن درید، ۱۹۸۷ / ۱ / ۳۳۷). هم چنین زمانی که به یک اعرابی پاداش می دهند، می گویند: «سبع الله لك» یعنی خداوند پاداش تو را زیاد کند یا هفت برابر بدهد. ابن درید این سخن را مانند آیه ﴿كَمِثْلِ حَبَّةِ أَنْبَتِ سَبْعِ سَنَابِلِ فِي كُلِّ سَنبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾ (بقره / ۲۶۱) می داند (ابن درید، ۱۹۸۷ / ۱ / ۳۳۷). در واقع عرب هفت، هفتاد و هفتصد را برای نشان دادن افزونی و کثرت به کار می برده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ / ۸ / ۱۴۶)، که این معنا در قرآن نیز به کار رفته است، مانند آیه قبل و آیه ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه / ۸۰)، که به گفته ازهری هفتاد در این آیه به معنای کثرت است (ازهری، ۲۰۰۱ / ۷۷۰). به گفته ازهری و ابن منظور، عرب هفت کردن (تسبیع) چیزی را برای زیاد نشان

دادن آن به کار می‌برد، حتی اگر تعداد آن چیز بیشتر از هفت عدد باشد و البته این اصطلاح عرب را مأخوذ از آیات ذکر شده و نیز روایت پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند، که فرمود: «الْحَسَنَةُ بِعَشْرٍ أَمْثَالِهَا إِلَّا سَبْعُمِائَةً» (ازهری، ۲۰۰۱: ۷۷۷۰ / ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۴۶).

مصطفوی معتقد است از قدیم عدد هفت در مقام اشاره به تعداد کامل و مقدار تام و عدد هفتاد در موارد تمامیت زائد و کثرت کامل به کار می‌رفته است. او برای این کاربرد نمونه‌هایی از آیات قرآن نیز ذکر می‌کند^۱ (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۳۸-۳۵). بنابراین لغویان سبع را هم به معنای عدد هفت و هم به معنای کثرت می‌دانند و منظور از این عدد را همیشه حصر در تعداد ندانسته‌اند.

سما

کلمه سما مفهوم جامعی دارد که مصادیق بسیاری از آن اراده می‌شود. این واژه در لغت از ریشهٔ سمو، به معنای بالا (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۳۱۸) یا علو و بلندی است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳ / ۹۸) و اصل آن از آرامی، سریانی و عبری است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۲۱۸). سقف هر چیزی یا هر خانه‌ای را نیز سما گویند. عرب به ابرو باران نیز سما گفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۳۱۸، ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳ / ۹۸). اما سما و سماوات در قرآن تنها به معنای آسمان آمده و دیگر معانی آن در هیچ آیه‌ای منظور نبوده است (بیابان پور آرانی، ۱۳۸۴: ۲۵).

دیدگاه مفسران پیرامون آیات

دیدگاه مفسران دربارهٔ هفت آسمان قرآن را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

۱. قرن نخست تا ابتدای قرن چهارم هجری

۲. قرن چهارم تا ابتدای قرن چهاردهم هجری

۱. لقمان / ۲۷؛ یوسف / ۴۳؛ توبه / ۸۰؛ حاقه / ۳۲.

۳. قرن چهاردهم هجری تا عصر حاضر

قرن نخست تا ابتدای قرن چهارم هجری

در چهار قرن نخست مفسران درباره واقیعت داشتن هفت آسمان و یا مصداق آن سخنی نگفته‌اند (ابن اُبی حاتم، ۱۴۱۹/۱: ۷۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹/۱: ۱۲۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۳: ۱۵۳؛ سمرقندی، بی تا: ۱/۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲/۱: ۱۵۳؛ اسفراینی، ۱۳۷۵/۱: ۷۹). گویا این مسئله برایشان واضح و روشن بوده که نیاز به بیان تفسیر برای آن نمی‌دیده‌اند. این مسئله ممکن است به دلیل پذیرش ترکیب «سبع سماوات»، به عنوان اصطلاحی در زبان عربی و یا به دلیل اعتقاد ایشان به هفت عدد بودن آسمان‌ها باشد؛ نظریه‌ای که از زمان کلدانیان در میان عرب نفوذ کرده و تا قبل از نفوذ هیئت بطلمیوسی نیز ادامه داشته است. هیئت بطلمیوسی نیز از قرن سوم هجری در میان مسلمانان نفوذ کرد. بنابراین بحث نکردن مفسران سه قرن نخست در این مورد معقول به نظر می‌رسد.

قرن چهارم تا ابتدای قرن چهاردهم هجری

بحث درباره آسمان‌های قرآن و تفاوت آن با افلاک از قرن چهارم توسط رمانی (طوسی، بی تا: ۱/۱۲۵) و سورآبادی (سورآبادی، ۱۳۸۰/۱: ۴۹-۴۸) در میان مفسران آغاز می‌شد.

پس از آن در قرن ششم هفت عدد بودن آسمان‌ها برای نخستین بار توسط فخررازی به چالش کشیده شد. او ذیل آیه ۲۹ سوره بقره، پس از بیان نظریات گوناگون روز درباره تعداد آسمان‌ها و اشاره به هیئت بطلمیوسی، توجه می‌دهد که عقل انسان را به درک این مسائل راهی نیست و باید به دلایل سمعی اکتفا کرد. وی تأکید می‌نماید که قرآن تنها دلالت دارد بر اینکه تعداد آسمان‌ها هفت تاست، اما تنصیص عددی دلالت بر نفی بیشتر از خود نمی‌کند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰/۲: ۳۸۳). چنانچه در تاریخ علم هیئت اشاره شد، تعارض‌های هیئت بطلمیوسی از قرن پنجم هجری در دنیای اسلام همگانی شد. فخررازی نیز در تبیین هفت آسمان قرآن تنها به هیئت بطلمیوسی اشاره می‌کند و

موضوعی در مقابل آن نمی‌گیرد؛ چرا که معتقد است جز خداوند کسی بر این مسائل آگاه نیست (همان: ۲/۳۸۱).

اما برخی صاحب نظران معاصر از کلام فخر رازی، حصر آسمان‌ها در هفت عدد را برداشت کرده، می‌نویسند: «فخر رازی نمی‌دانست که روزی اورانوس، نپتون و پلوتون و سیاره‌های کوچک بین مشتری و مریخ بر تعداد سیاره‌های منظومه شمسی اضافه خواهد شد.» (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲۹). در حالی که با توجه به جمله اخیر فخر رازی مبنی بر اینکه «تنصیص عددی دلالت بر نفی بیشتر از خود نمی‌کند»، می‌توان گفت وی تعداد انحصاری هفت آسمان را نمی‌پذیرد. به گفته مترجم تفسیر کبیر، فخر رازی چندین جا در تفسیر خود به مناسبت گفته است که عدد هفت کنایه از کثرت است، «اذا ذكرت السبعة اریدت بها الکثرة» (فخرالدین رازی، ۱۳۷۱: ۲/۹۵۵). بنابراین نمی‌توان انحصار در هفت عدد بودن آسمان‌ها را به فخر رازی نسبت داد.

پس از فخر رازی، برخی مفسران مانند قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۲۵۹)، ابوحیان (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰/۲۰۵؛ ۲۱۹/۱) و شریف لاهیجی به حقیقی بودن هفت آسمان گرایش پیدا کرده‌اند. شریف لاهیجی که هم عصر کوپرنیک است، با قطعیت هیئت بطلمیوسی وارد و حقیقی بودن هفت آسمان قرآن را اثبات می‌کند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/۲۸).

برخی دیگر مانند بیضاوی، نیشابوری، ملافتح‌الله کاشانی و آلوسی به دوشیوه سعی در جواب‌گویی به تناقض میان هیئت بطلمیوسی و قرآن دارند: نخست با تشکیک در صحت هیئت بطلمیوسی، سپس با تأکید بر دلالت نکردن آیات بر انحصار تعداد آسمان‌ها در هفت عدد. گرچه این مفسران در نهایت با افزودن عرش و کرسی به هفت آسمان و رساندن آن به نه آسمان هیئت بطلمیوسی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۶۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱/۲۱۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱/۱۳۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۲۱۹)، سعی می‌کنند به تطبیقی بین قرآن و علم روز خود دست پیدا کنند، تا در صورت اثبات

صحت هیئت بطلمیوسی خدشه‌ای به قرآن وارد نشود.

با توجه به تاریخ علم هیئت، طبیعی است که مفسران این دوره که دوره اوج نقد و بررسی‌ها پیرامون هیئت بطلمیوسی است، در تلاش برای توجیه هفت آسمان قرآن و مقایسه آن با نه فلک باشند، تا بدین ترتیب شبهه ناسازگاری قرآن و علم روز را پاسخ گویند.

قرن چهاردهم هجری تا عصر حاضر

تا قرن چهاردهم هیچ‌یک از مفسران، هفت آسمان قرآن را مرتبط با فرهنگ و دانسته‌های عرب ندانسته است. اما در این دوره بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان به ارتباط هفت آسمان قرآن با فرهنگ زمانه نزول و برخی نیز به مخالفت جدی با آن می‌پردازند که در ادامه به دیدگاه آن‌ها خواهیم پرداخت.

موافقان بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن

از میان مفسران، بزرگانی چون سید محمد حسین طباطبایی، عبدالقادر مغربی، محمد جواد بلاغی، ابن عاشور، سیده‌الهدیه الدین شهرستانی، محمد جواد مغنیه، مراغی، بانامین و از قرآن‌پژوهان معاصر، مقصود فراستخواه و بهاء‌الدین خرمشاهی را می‌توان از موافقان بازتاب فرهنگ زمانه در آیات هفت آسمان دانست.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۵ سوره نوح که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾؛ با توجه به خطاب آیه که متوجه قوم نوح است و عبارت «أَلَمْ تَرَوْا» که نشان‌دهنده علم است، نتیجه می‌گیرد، مسئله هفت آسمان از زمان نوح عَلَيْهِ السَّلَام مطرح بوده و باوری قدیمی است. وی همچنین به مطابق بودن آیه با فرهنگ مخاطبان اشاره کرده، می‌نویسد: «اینکه قرآن در مقام احتجاج، آسمان‌ها را هفت عدد خوانده، آن هم با خطاب «أَلَمْ تَرَوْا» که نشان‌دهنده علم است، دلالت بر این دارد که مشرکین معتقد به هفت آسمان بودند و آن را مسلم می‌شمردند و قرآن نیز به وسیله آنچه مسلم می‌دانستند، با آنان احتجاج کرده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۲). بنابراین می‌توان علامه

طباطبایی را موافق بازتاب فرهنگ زمانه در این آیه دانست. البته ایشان آسمان دنیا را که برای بشر دیدنی است، تنها یک آسمان از هفت آسمان قرآن به شمار آورده، معتقد است قرآن کریم در مورد چپستی شش آسمان دیگر سکوت کرده است (همان: ۱۷/۳۷۰).

عبدالقادر مغربی، محمدجواد بلاغی و سیده‌اله‌الدین شهرستانی نیز از آنجا که هفت عدد مطرح شدن آسمان‌ها در قرآن را به این دلیل می‌دانند که مخاطبان نزول نمی‌توانستند بیشتر از هفت سیاره را ببینند و درباره آن فکر کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱/۸۱؛ شهرستانی، ۱۳۸۹: ۲۵۵)، جزء موافقان بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن ذیل این آیات قرار می‌گیرند.

ابن عاشور و مغنیه نیز با اشاره به این نکته که از دوره کلدانیان تا عهد نزول قرآن، اعتقاد به هفت آسمان رواج داشت و قرآن نیز عرب را با آنچه می‌شناخت و بدان عادت داشت خطاب کرده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱/۳۸۱-۳۷۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۳۵۸)، خود را در زمره موافقان این نظریه قرار می‌دهند. ابن عاشور همچنین ذیل آیه ۱۵ سوره نوح که در آن خطاب به امت نوح از هفت آسمان سخن به میان آمده است، مانند علامه طباطبایی می‌گوید: «صفت هفت باید برای مخاطبان از قوم نوح یا مخاطبان از امت اسلامی معلوم باشد، تا بتوانند با «أَلَمْ تَرَوْا» خطاب شوند.» (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۹/۱۸۸). با این جمله ابن عاشور بر همراهی پیامبران و کتاب‌هایی آسمانی با سطح مخاطبان خود تأکید بیشتری می‌کند.

مراغی نیز با این عبارت که «سبع طرائق در قرآن، همان هفت راه معروف ستارگانی هستند که بشر قدیم می‌شناخته است» (مراغی، بی‌تا: ۱۸/۱۲)، خود را در این گروه جای می‌دهد.

بانوامین معتقد است: «چون رأی اهل هیئت قدیم متفقاً بر این بوده که تعداد آسمان‌ها و زمین هفت است، از این رو در کلام الهی نیز اقتضای بر همین عدد شده است.» (امین، ۱۳۶۱: ۱۲/۳۷۵؛ همان: ۱۴/۲۹۱). وی ممکن می‌داند که مقصود از هفت آسمان، همان مدارهای سیاره‌های هفت‌گانه باشد که به دلیل اهمیت آن‌ها

اختصاصی ذکر شده‌اند (همان: ۱ / ۲۳۵). در دوره معاصر نیز برخی قرآن پژوهان به موافقت با این نظریه پرداخته‌اند. به عنوان نمونه فراستخواه معتقد است «نباید از قرآن انتظار بیان سخنانی دقیق دربارهٔ کیهان و زمین و آسمان داشت، بلکه هرآنچه در این مقوله‌ها گفته، به قصد اصلاح و تربیت مردم بوده، نه به قصد شناساندن زمین و آسمان و عالم و آدم و مبنایش در این امور، فهم و دانش مردم زمان خود بوده است. پس نباید هفت آسمان و هفت زمین و مانند آن‌ها را خیلی جدی و معنادار بگیریم.» (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۱۳۱). وی در مقایسهٔ این سخنان قرآن با سخنان حافظ، ضمن آنکه سخنان قرآن را فراتر از شعرهای حافظ دانسته، معتقد است همان‌گونه که وقتی در شعرهای حافظ مقوله‌هایی از هیئت بطلمیوس و جغرافیای قدیم، به صورت استطرادی و جنبی به کار می‌رود، کسی بر او خرده نمی‌گیرد، زیرا او می‌خواهد قصهٔ پرصدای عشق را بسراید، در قرآن نیز که هدفش هدایت انسان‌هاست، نباید طرح این مسائل را در آن جدی انگاشت. (همان: ۱۳۵-۱۳۶). خرمشاهی در رویکردی مشابه می‌نویسد: «اگر در قرآن هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد و اگر پیشرفت علم، هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است؛ زیرا قرآن، فرهنگ زمانه را بازتافته است؛ نه لزوماً و در همه موارد حقایق ازلی و ابدی را.» (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۹۵).

مخالفان بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن

محمد صادقی، عبدالله جوادی آملی، محمود طالقانی و محمد تقی شریعتی از مخالفان بازتاب فرهنگ زمانه در آیات مربوط به هفت آسمان هستند. این مفسران به شیوه‌های گوناگونی با این نظریه مخالفت کرده‌اند. آرای ایشان را به صورت دسته‌بندی شده ارائه می‌کنیم:

۱. قرآن حقیقت را بیان می‌کند: عبدالله جوادی آملی با اشاره به هیئت قدیم که افلاک را نه عدد می‌دانست، بیان می‌کند این آیات با اصول و نظریه‌هایی که در زمان طلوع قرآن میان دانشمندان مسلم بوده است،

هیچ‌گونه سازگار نیست. ایشان با استناد به روایتی از امام رضا علیه السلام که از هفت آسمان و زمین سخن می‌گوید، وجود هفت آسمان و هفت زمین را واقعی می‌داند؛ اما با استناد به آیه ۶ سوره صافات^۱ معتقد است همه ستارگان در آسمان اول هستند و موقعیت و کیفیت آسمان‌های شش‌گانه دیگر در قرآن کریم به روشنی بیان نشده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲/ ۶۱۶).

محمد صادقی نیز با بیان این جمله که «قرآن حقیقت را بیان می‌کند، چه مردم آن را بدانند یا بدان برسند، چه این اتفاق نیفتد»، خود را در گروه مخالفان بازتاب فرهنگ زمانه در این آیات قرار می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۲۹/ ۱۵۹-۱۵۸).

۲. همراهی قرآن با همه انسان‌ها: محمود طالقانی ذیل آیه ۲۹ سوره بقره تأکید می‌کند این آیات مطابق درک عموم مردم است و نه دانشمندان. وی توجه می‌دهد که منظور از هفت آسمان قابل رؤیت، هم در عصر نزول است و هم در دوره معاصر، زیرا امروزه که دو سیاره دیگر هم کشف شده، باز تنها هفت سیاره با چشم غیر مسلح و برای همه مردم قابل رؤیت‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۰۹-۱۱۰).

این در حالی است که در مقاله‌ای به عنوان «معناشناسی توصیفی سماوات در قرآن» وی را موافق نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، ذیل همین آیه یاد کرده‌اند. نویسنده در این مقاله بیان می‌کند: «کسانی که هفت آسمان را منطبق با هفت کره قابل رؤیت با چشم غیر مسلح می‌دانند (مانند آیت الله طالقانی)، در واقع موافق بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن هستند.» (نکونام، ۱۳۸۴: ۶۶)، در حالی که این گروه دو دسته می‌شوند: برخی دلیل آن را همراهی قرآن با فرهنگ زمانه می‌دانند، به این معنا که در آن زمان مردم با چشم غیرمسلح تنها هفت کره می‌دیدند. مغربی، بلاغی و شهرستانی جزء این گروه قرار

۱. ﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾.

می‌گیرد. اما به باور طالقانی ملاک قرآن، نه فقط دید مردم عصر نزول، بلکه دید همه مردم در همه زمان‌ها است. چرا که همه انسان‌ها در همه زمان‌ها با چشم غیرمسلح تنها می‌توانند شاهد هفت سیاره باشند.

۳. منظور از آسمان‌های قرآن، کهکشان‌هاست: محمدتقی شریعتی ذیل آیه ۱۲ سوره نبا قانع‌کننده‌ترین توجیه برای هفت آسمان را وجود کهکشان‌های دیگری داند که بشر قدیم نمی‌توانست آن را درک کند، اما امروزه بشر متوجه است که غیر از این آسمان دیدنی، آسمان‌های دیگری نیز وجود دارد. (شریعتی، بی‌تا: ۱۳-۱۶). بدین ترتیب شریعتی را نیز گرچه خود به روشنی با عقیده همراهی قرآن با دانسته‌های عرب عصر نزول مخالفت نکرده، باید مخالف این نظریه دانست؛ زیرا معتقد است با اینکه بشر قدیم با کهکشان‌ها آشنایی نداشته، قرآن از آن سخن گفته است.

دیدگاه مختار

قرآن کریم به زبان عربی، زبان مخاطبان نخستین خود، نازل شده است، تا بتواند با ایشان ارتباط بگیرد. زبان هر قومی ناگزیر حمل‌کننده فرهنگ آن قوم نیز هست؛ چرا که از اصطلاح‌ها و تشبیه‌های آن قوم که نمود فرهنگی دارد، بهره می‌برد. اما همراهی قرآن با فرهنگ عرب، تنها به معنای هم‌زبان بودن قرآن با ایشان است و نه پذیرش بار فرهنگی واژگان موجود در زبان ایشان.

استفاده قرآن از ترکیب «سبع سماوات» را می‌توان از همین جنس همراهی با فرهنگ عرب دانست زیرا عرب عصر نزول، این اصطلاح را در زبان خود به کار می‌برد. چنان که در اشعار جاهلی نمونه‌هایی از این ترکیب مشاهده می‌شود، مانند شعر امیه بن صلت از شعرای جاهلی که می‌گوید:

لَهُ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْبَصِيرِ، وَفَوْقَهُ سَمَاءُ الْإِلَهِ فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوِيًّا^۱

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۹۸)

محمد هادی معرفت به همراهی قرآن با فرهنگ عرب که به دلیل هم‌زبانی پدید آمده، اشاره کرده و آن را «مجازات در استعمال» نامیده است. به این معنا که هر کسی که با زبان قومی سخن می‌گوید، بایستی در کاربرد واژگان، همگام با آن قوم حرکت کند، تا امکان تفاهم میسر شود، این همگامی در کاربرد واژه‌ها به منزله پذیرش بار محتوایی آن نیست بلکه به عنوان نام و نشان و برای انتقال مفهوم به مخاطب به کار گرفته می‌شود و چه بسا به انگیزه واضع لغت یا فرهنگی که وضع چنین الفاظی را ایجاب می‌کرده است، هیچ‌گونه توجهی نداشته است. به عنوان مثال می‌توان به کاربرد واژه «مجنون» در قرآن اشاره کرد. جن به عنوان موجودی نادیدنی در این عالم حقیقت دارد، اما واژه مجنون به معنای جن زده از باب هم‌نوایی در استعمال و کاربرد لفظ است. گرچه فرهنگ غلط حاکم بر جامعه آن روز گمان می‌کرد، این بیماری ناشی از تماس جن بوده است؛ اما قرآن از این لفظ تنها به عنوان نام و نشان استفاده کرده و به انگیزه واضع اصل لغت توجه نکرده است (معرفت، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

می‌توان گفت استفاده قرآن از ترکیب «سبع سماوات» نیز به منزله همراهی با زبان قوم، بدون پذیرش بار محتوایی آن است. این همراهی سبب شده است وجود این ترکیب در قرآن برای قوم پیامبری ابهام باشد. این نداشتن ابهام تا سه قرن پس از نزول قرآن در بین مفسران نیز وجود داشته است. چنان که اشاره شد، مفسران سه قرن نخست در پی توضیح چیستی «سبع سماوات» بر نیامده‌اند؛ گویی تا آن زمان این اصطلاح، سؤال برانگیز نبوده است. اما پس از ورود هیئت بطلمیوسی به دنیای اسلام، بحث‌ها درباره هفت آسمان قرآن و نه آسمان هیئت بطلمیوسی آغاز می‌شود.

۱. او محاسنی دارد که چشم بصیرت بین و دوراندیش می‌بیند و بر سر او آسمان خداوند است که بر هفت آسمان سایه افکنده است.

دو احتمال درباره کاربرد اصطلاح «سبع سماوات» در میان عرب عصر نزول مطرح است. نخست اینکه آن را به معنای هفت عدد بودن آسمان‌ها به کار می‌برده و دیگر اینکه معنای کثرت آسمان‌ها را از آن مراد می‌کرده است. اما به احتمال قوی‌تر باید گفت که عرب قبل از دوره عباسیان چیزی از علم نجوم نمی‌دانسته است (طوقان قدری، ۲۰۰۸: ۲/ ۲۵۸). در صورت نخست و پذیرش معنای عددی هفت آسمان نزد عرب، باز هم خدشه‌ای به موضوع وارد نمی‌شود، چرا که با توجه به قاعده «مجازات در استعمال» می‌توان سبع سماوات قرآن را از نوع استفاده قرآن از لغت عرب بدون پذیرش بار محتوایی آن دانست.

اما با توجه به شواهدی که در ادامه ارائه می‌شود، منطقی‌تر آن است که سبع سماوات را به معنای کثرت آسمان‌ها نزد عرب عصر نزول بدانیم:

شواهد ادبی: چنان که در بحث معناشناسی اشاره شد، لغویان یکی از کاربردهای سبع را در رساندن معنای کثرت دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/ ۱۴۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵/ ۳۸). همچنین به مثل‌های عرب اشاره شد که در آن‌ها از واژه سبع، معنای کثرت مراد شده است: مانند «لا فعلن بک فعل السبعة» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/ ۱۴۶) و «سبع الله لک» (ابن درید، ۱۹۸۷: ۱/ ۳۳۷) و اینکه عدد هفت از قدیم در مقام اشاره به تعداد کامل و مقدار تام به کار می‌رفته است و الزاماً تعداد خاص را نمی‌رساند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵/ ۳۵-۳۸).

شواهد قرآنی و تفسیری: در چند آیه از قرآن از واژه سبع و سبعون برای رساندن معنای کثرت استفاده شده است. مانند آیات «وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»، «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»، «ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» (همان: ۳۵-۳۸). طنطاوی، مغنیه و مراغی، عدد هفت را در قرآن نشان دهنده کثرت می‌دانند. (طنطاوی جوهری، ۱۴۱۲: ۱/ ۵۷۴۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/ ۷۸؛ مراغی، بی‌تا: ۲۸/ ۱۵۱). موریس بوکای نیز در کتاب قرآن، عهدین و علم می‌گوید: «در قرآن عدد هفت به مناسبت‌های گوناگون، ۲۴ مرتبه به کار رفته است که بیشتر در این عدد معنا کثرت

نهفته است، اما نمی‌توان به روشنی علت چنین استفاده‌ای از این عدد را دانست.» (بوکای، بی‌تا: ۱۹۱). در پاورقی این کتاب آمده است که علاوه بر قرآن، بیشتر متون مربوط به عصر پیامبر و نیز متون مربوط به قرن‌های اولیه اسلام که ناقل اقوال پیامبرند، عدد هفت را برای کثرت به کار می‌بردند (همان: ۱۹۳). بوکای دلالت عدد هفت بر تعدد را عقیده همه مفسران می‌شمارد (همان: ۱۹۲)، که این نظر صحیح نیست؛ زیرا برخی از مفسران نه تنها این عدد را دال بر کثرت ندانسته‌اند، بلکه این دیدگاه را مورد نقد نیز قرار داده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱/۲۱۱؛ مصباح، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۷).

۱. متون دین‌های پیشین: در دین‌های پیشین نیز نمونه‌هایی از کاربرد عدد هفت برای رساندن معنای کثرت رواج داشته است. به عنوان مثال در امثال سلیمان آمده است: «کاهل در نظر خود حکیم‌تر است از هفت مرد که جواب عاقلانه می‌دهد.» (امثال سلیمان، ۱۱۸۳: ۱۶/۲۶)؛ یا در عبارت دیگری آمده است: «هر که بغض دارد با لب‌های خود نیرنگ می‌نماید و در دل خود فریب را ذخیره می‌کند. هنگامی که سخن نیکو گوید او را باور مکن، زیرا که در قلبش هفت چیز مکروه است.» (همان، ۲۶/۲۴-۲۶). چنانکه می‌بینیم در این عبارت‌ها منظور از هفت، هفت عدد نیست، بلکه منظور کثرت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵/۳۸).

۲. شواهد روایی: در روایت‌ها نیز می‌توان بر این ادعا شواهدی جستجو کرد. به عنوان مثال در روایتی، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کوه قاف و آنچه در پشت آن است پرسیدند. حضرت فرمود: «سبعون ارضا من ذهب و سبعون ارضا من فضه و سبعون ارضا من مسک و سبعون ارضا سکانها الملائکه لا یكون فیها حر ولا برد و طول کل عرض مسیره عشر الف سنه.» (مجلسی، بی‌تا: ۵۷/۱۲۱). در این روایت به هفتاد زمین اشاره شده است. آیا طبق این روایت نمی‌توان گفت منظور از هفت زمین نیز تعداد دقیق نبوده و استفاده از سبع و سبعون برای نشان دادن تعداد زمین‌ها، تنها کثرت را می‌خواهد برساند؟ چنانکه مراغی از

روایت «آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه درون آن‌ها و در میان آن‌هاست و زمین‌های هفت‌گانه و آنچه درون آن‌ها و در میان آن‌هاست، تنها مانند حلقه‌ای در بیابان است»، نتیجه گرفته است که منظور از آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه، تعداد زیاد آن‌هاست و نه تعیین تعداد دقیق آن‌ها (مراغی، بی تا: ۲۸ / ۱۵۱).

جمع بندی

قرآن گرچه عرب را مخاطب قرار داده، ولی مراد آن، همه انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌هاست. قرآن به زبان عرب هم عصر خود سخن گفته و شیوه‌های گفتاری آنان را رعایت کرده است تا امکان تفاهم با ایشان فراهم آید. بنابراین لازم است برای فهم قرآن به هم‌زبانی آن با قوم توجه شود، تا با گذر از مثال‌ها و تشبیه‌ها و اصطلاح‌ها، پیام جاوید و همیشگی آن به خوبی درک شود.

ترکیب «سبع سماوات» در قرآن ترکیبی است که مفسران برای تفسیر آن راه‌های گوناگونی در پیش گرفته‌اند. در سه قرن نخست مفسران به موضوع «سبع سماوات» توجهی نشان ندادند و به بیان معنا و مصداق آن نپرداختند. این رویکرد با توجه به آشنای نبودن مفسران با هیئت بطلمیوسی در این دوره و پذیرش ترکیب «سبع سماوات» به عنوان اصطلاحی رایج در زبان، طبیعی می‌نماید. در قرن‌های چهارم تا چهاردهم برخی مفسران سبع سماوات را اشاره به تعداد دقیق و حقیقی آسمان‌ها دانسته‌اند. در مقابل برخی دیگر در این مسئله تشکیک کرده، کوشیده‌اند با توجیهاتی ناسازگاری مطالب قرآن و فرآورده‌های دانش روزگار خود (هیئت بطلمیوسی) را حل کنند؛ گرچه هیئت بطلمیوسی را نیز به طور کامل تأیید نمی‌کنند. اما از قرن چهاردهم مفسران، نظریه همراهی قرآن با فرهنگ زمانه را در مورد سبع سماوات مطرح کرده‌اند، که منجر به بروز مخالفت‌های بسیاری با این نظریه شده است. گرایش به نظریه همراهی قرآن با فرهنگ زمانه نزول در دوره معاصر ممکن است به دلیل شدت گرفتن نگاه علمی به قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷) و ترویج مباحث رابطه علم و دین باشد. در این راستا قرآن‌پژوهان

کوشیده‌اند برای حل تعارض ظاهری قرآن و علم روز، با تطبیق دادن مباحث قرآن با علم زمان نزولش، منکر ضرورت همراهی قرآن با واقعیت‌های علم شوند.

اما با توجه به دیدگاه قرآن‌پژوه معاصر، محمدهادی معرفت، در بررسی و تحلیل زبان قرآن، می‌توان گفت قرآن کریم اصطلاح «سبع سماوات» را تنها برای همراهی با زبان مخاطبان اولیه‌اش به کار برده است. عرب یا به دلیل باور به هفت عدد بودن آسمان‌ها این اصطلاح را به زبان خود افزوده بود، یا معنای کثرت را از آن مراد می‌کرد. در این پژوهش با توجه به شواهد قرآنی، تفسیری، روایی، ادبی و تاریخی، نظریه دوم ترجیح داده شده است. گرچه معنای نخست نیز خدشه‌ای به نتیجه وارد نمی‌سازد؛ چرا که قرآن بدون پذیرش بار فرهنگی واژگان عرب، آن‌ها را به کار برده است. پذیرش این معنا از طرفی مشکل تطبیق قرآن و علم را حل می‌کند؛ چرا که با پذیرش همراهی قرآن با زبان قوم در استفاده از ترکیب «سبع سماوات»، آسمان‌های قرآن از انحصار در تعداد معین رها شده، ناسازگاری آن با علم روز منتفی می‌گردد. از طرف دیگر مسئله هم‌سطح شدن قرآن با دانسته‌های معاصران نزول که ممکن است منجر به شبهه ورود باطل در قرآن شود، نفی می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن درید الأزدی، أبویکر محمد بن الحسن، *جمهرة اللغة*، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۷ م.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبؤ*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۵. ابن فارس القزوینی الرازی، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۷. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۸. أزهری الهروری، أبو منصور محمد بن أحمد، *تهذیب اللغه*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.
۹. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. امین بانوی اصفهانی، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، نهضت زنان مسلمان، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. بلاغی نجفی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دار إحياء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. بهبودی، محمد باقر، *معارف قرآنی*، نشر سرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. بوکای، موریس، *عهدین، قرآن و علم*، حسن حبیبی، حسینیه ارشاد، بی جا، چاپ اول، بی تا.
۱۵. بیابان پور آرائی، مجتبی، *بررسی مفهوم سبع سموات در قرآن با تأکید بر آرای علامه طباطبائی و شبخ طنطاوی*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. جابر، بهزاد، *الکافی من تاریخ العلوم عند العرب*، دار مصباح الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۶ م.
۱۸. جواد آملی، عبدالله، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، کتاب مبین، رشت، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، علی جواهرکلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۲. سوزآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سوزآبادی*، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، دفتر نشر داد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۲۴. شریعتی، محمد تقی، *تفسیر نوین*، شرکت سهامی انتشار، بی جا، بی تا.
۲۵. شهرستانی، سیده هبه الدین، *اسلام و هیئت*، سیدهای خسروشاهی، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، مؤلف، قم، ۱۴۱۹ ق.

۲۷. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. طنطاوی جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، مؤسسه التاریخ العربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۲. طوقان قدری، حافظ، *تراث العرب العلمی فی الرياضیات و الفلک*، ذاکره الکتابه، قاهره، ۲۰۰۸ م.
۳۳. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، دار الساقی، بی جا، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. ———، *مفاتیح الغیب*، علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن*، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۴۰. کاشانی، ملافتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۴۱. *کتاب مقدس*، انجمن کتاب مقدس ایران، بی جا، ۱۱۸۳ ش.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۳. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۴. مصباح، محمد تقی، *مجموعه معارف قرآن (جهان شناسی)*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۹۰ ش.
۴۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۴۶. معرفت، محمد هادی، *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*، حسن حکیم باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علی زاده، حسن خرقانی، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۸۸ ش.

۴۷. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۹. موسوی بجنوردی، کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد اول، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۵۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.

مقاله‌ها

۵۱. حیدرزاده، توفیق، «نظام بطلمیوسی و مدل‌های غیر بطلمیوسی پیش کپرنیک». *میراث جاویدان*، سال چهارم، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۵.
۵۲. خزمشاهی، بهاء الدین، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، *مجله بینات*، سال دوم، ش ۵، بهار ۱۳۷۴ش.
۵۳. رضایی، علی‌رضا، «هفت آسمان و زمین»، *مجله قرآن و علم*، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۵۴. فراستخواه، مقصود، «قرآن، آراء و انتظارات گوناگون»، *دانشگاه انقلاب*، ش ۱۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۶.
۵۵. نکونام، جعفر، «معناشناسی توصیفی سماوات در قرآن»، *مجله پژوهش دینی*، ش ۹، بهار ۱۳۸۴.